

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران - 4 دی/ 1378

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. سيما بقيّة الله في الارضين. قال الله الحكيم في كتاب: «اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حمية الجاهلية فانزل الله سكينته علي رسوله و علي المؤمنين و الزمهم كلمة التقوي و كانوا احقّ بها و اهلها و كان الله بكلّ شيء عليما.»

جلسه بسیار معطر و منوّری است. اولاً ایام مبارک ماه رمضان است، که ماه رمضان مثل باران رحمتی بر فضای زندگی ما می بارد؛ آلودگیها، زیادیها، زنگار گرفتگیها و کثافتیهای را که به دست خود ما در محیط زندگی و در جان و دلمان پدید آمده است، می شوید و فضا را مصفا و دلها را نورانی می کند؛ ثانیاً اعضای این جلسه جزو کسانی هستند که این اقبال را دارند که اگر ان شاءالله آنچه را انجام می دهند، نیت درستی به دنبال آن باشد - که به امید خدا هست - در ردیف بهترین بندگان خدا قرار گیرند. کاری که شما می کنید، مهمّ است. اثری که می گذارید، عمیق و وسیع است. لذا اگر ان شاءالله نیتها همان که باید باشد، باشد، نمی شود شما را با مردم عادی قیاس کرد؛ به همان دلیلی که عرض شد. شما برادران مؤثر و مؤمن و کارگردان مسائل این کشور و این نظام، در فضای ماه رمضان، با دهنهای روزه و نفسهای که امروز به حسب معنا معطر به عطر معنویت و روزه داری است، این جا گرد آمده اید. لذا جلسه مهمّ است.

من سال گذشته در این جلسه راجع به «سکینه» عرایضی عرض کردم. اثر این سکینه - یعنی اطمینان و آرامش و عدم اضطراب و نداشتن تلاطم - در مسؤولان، این است که اگر مشکلی پیش آید، آنها می توانند در سایه آن آرامش، تصمیم درست را اتخاذ کنند؛ دستپاچه و مضطرب و دلباخته در حوادث نشوند؛ مثل صخره ای، بلکه مثل کوهی، در مقابل حوادث دشوار و سخت بایستد و اگر خوشی و راحتی و گشایشی پیش آید، خود را گم نکنند. این هم یک خطر دیگر برای انسانهای مؤثر است که به مجرد این که دستشان به جایی بند شد و تا در مقابل خود میدانی را مشاهده کردند و توانستند قبض و بسطی صورت دهند و احساس گشایش و آسایشی کنند، خودشان را گم کنند؛ تصمیمهای عجولانه بگیرند؛ دیگران را تحقیر نمایند؛ خودخواهیهای خودشان را گسترش و به آن میدان دهند. اگر «سکینه» باشد - یعنی آن وقار و اطمینان الهی - از این هم جلوگیری می کند؛ نمی گذارد کارهایی از انسان سریزند که لازمه و نشانه انسانهایی کوچک است؛ انسانهایی که مثل پر کاه با هر نسیمی به حرکت در می آیند. در واقع انسانی که این سکینه را دارد، در این تشبیه، مثل اقیانوس پُرعمقی می شود که هر نسیم و هر وزش بادی نمی تواند او را توفانی کند. در فقر و غنا، در تنهایی و در کثرت، «سکینه» به درد انسان می خورد.

در قرآن مکرّر درباره «سکینه» صحبت شده است و من هم پارسال جملاتی عرض کردم. این سکینه مسؤولان است که اتفاقاً خودش را نشان داد. ما امسال - سالی که در اواخرش هستیم - حوادثی داشتیم که در آن سکینه مسؤولان کارساز بود. کمی درآمدهای اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات سیاسی را داشتیم؛ مشکلات امنیتی را داشتیم. دیدید که دشمنان در تابستان امسال در همین تهران حوادثی به وجود آوردند. انسانها اگر از سکینه و آرامش و توکل و اعتماد به خدا و اعتماد به آینده و آنچه که از مبانی حق در اختیار آنهاست، برخوردار نباشند، در مقابل این طور حوادث دست و پایشان را گم می کنند؛ بخصوص اگر انسان بداند که این حوادث را دشمن برنامه ریزی کرده است؛ که بعید هم نیست و قرآنی هم دارد. دشمن از بعد از رحلت امام یک برنامه ده ساله را طراحی کرد تا در طول ده سال آن را به نهایت برساند. شاید قضایای اقتصادی ما - ارزان شدن قیمت نفت - مسائل سیاسی، برخی از مسائل فرهنگی، بعضی از گرفتاریهای اقتصادی و بعضی از گرفتاریهای امنیتی، به این برنامه ریزیها بی ارتباط نباشد. اگر این طور فرض کنیم، شواهدی دارد. این از سکینه مسؤولان - یعنی شما حضرات و دوستانی که این جا هستید - اما سکینه ی مردم چه؟ ملت هم به سکینه و آرامش احتیاج دارد. چگونه

می شود این سکنه زبندگان را به سطح عموم مردم سرریز کرد؟ البته بسیاری از مردم، ایمان خوب و روشن و شفاف دارند و عموم مردم نشان دادند که در مشکلات دارای یک اقتدار حقیقی اند؛ اقتداری که از دین و ایمان سرچشمه گرفته است؛ لیکن وقتی گروهی مسؤولیت اداره امور کشور و ملت را بر دوش می گیرند، نمی توانند نسبت به این قضیه خود را برکنار بدانند. همه وظایف ما، در وظایف اقتصادی و سیاسی خلاصه نمی شود؛ ما در مقابل معنویات مردم هم مسؤولیت داریم. اگر مردم از لحاظ روحی و اخلاقی عقبگرد داشته باشند، نمی شود بگوییم در جامعه هیچ کس مسؤول این نیست. حالا اگر بنا شد کسی مسؤول باشد، مسؤول کیست؟ یقیناً مسؤولان کشور نمی توانند خودشان را برکنار بدانند؛ هر کدام یک طور و به نحوی مسؤولیت دارند. پس، مسؤولیت معنویات مردم هم بر دوش مدیران کشور در طبقات مختلف - از بالا تا پایین - است.

این جا عنصر دیگری پیش می آید، که من از این آیه ای که خواندم، قصدم اشاره به همین عنصری بود که به سکنه ارتباط هم دارد، و آن تقواست. در این آیه، بین جبهه کفر و جبهه ایمان، مقابله ای درست شده است. در این آیه شریفه، برای جبهه کفر، احساس حمیت و تعصب جاهلانه شده است؛ این مربوط به قضایای حدیبیه و قضایای بعد از حدیبیه است که از آزمایشهای بسیار مهم و پرمعنا و پرمضمون دوران حیات مقدس پیامبر است. بعد از آن که رسول اکرم و مسلمانان به قصد مکه به حدیبیه رفتند و در حدیبیه متوقف شدند، دشمن می خواست جنگ را بر آنها تحمیل کند، اما تدبیر الهی نبی اکرم نگذاشت و بدون جنگ برگشتند و پیامبر به قراردادی با مشرکین رسید که این قرارداد آن قدر مهم بود که بنابر روایاتی، سوره «اثنا فتحنا» درباره همین قرارداد حدیبیه نازل شده و از آن به فتح تعبیر شده است: «انا فتحنا لک فتحنا مبینا» - یعنی همین صلح حدیبیه - آن حضرت در خلال آیات قرآن، اوضاع را برای مسلمانان روشن می کند و جبهه ها را مشخص می نماید.

آنچه که در نظام اسلامی باید همیشه مورد توجه باشد، مشخص بودن جبهه هاست؛ مخلوط نشدن جبهه حق با جبهه ناحق است. ممکن است جبهه ناحق مورد مدارا قرار گیرد - مانعی ندارد - ممکن است در جایی دست دوستی هم با او داده شود - در جایی خود مانعی ندارد - اما زنهار! خطوط فاصل نبایستی به هم بخورد. باید مشخص باشد که حق کیست و کجاست و چرا و چه می خواهد بکند - هدف و روش و تدبیر و تاکتیک و عملکردش چگونه است - و ناحق کیست و چرا و هدفش چیست و چه کار می خواهد بکند. اینها نباید مورد غفلت قرار گیرد. غفلت از این مرزبندی و تشخیص، به نفع هیچ جبهه حقی تمام نخواهد شد. هیچ کس، اهل حق را از این که ندانند چرا حقند و حالا چه باید بکنند و چه کسی در مقابل آنهاست، تحسین نخواهد کرد؛ حتی دشمنانشان هم آنها را تحسین نمی کنند. پیامبر مرزها را روشن و اولاً وضعیت کفار را مشخص می کند؛ یعنی آن جبهه مقابل که پیامبر اساساً بعثتش، ظهورش، نظامش و جهادش، برای نفوذ در آنها و عقب زدن آنها و گستردن دایره حقانیت خود است. جبهه کفر را نمی شود نادیده گرفت. جبهه کفر، به عنوان کسانی که در مقابل دعوت حق قرار دارند، باید مشخص شود. باید مشخص شود که حق با جبهه کفر چه کار دارد؛ اصلاً چرا حق به وجود می آید؛ دعوت حق چرا از طرف خداوند به پیامبران الهام و ابلاغ می شود و آنها چرا آن را مطرح می کنند؟ اگر پدید آمدن پیام حق - که پیام حق هم عبارت است از پیام رستگاری انسانها - فلسفه و حکمت و لزومی دارد و مسؤولیتی بر دوش آورندگان آن پیام - که پیامبر و ادامه های راه پیامبر تا ابد است - می گذارد. پس باید فهمید که این جبهه حق، هدفش چیست و چگونه می خواهد به این هدف برسد.

رستگاری انسان با چه چیزی حاصل خواهد شد؟ فقط با نصیحت و موعظه که حاصل نمی شود. لذا جبهه حق - یعنی همه انبیا - در هر برهه ای از زمان که فرصتی پیدا کرده و توانسته است خود را نشان دهد و قدمی به جلو بردارد، کاری که کرده، این بوده که حقایق را که انسانها باید بدانند تا به فلاح و رستگاری نزدیک شوند، این حقایق را در ذهن انسانها و در واقع زندگی انسانها تحقق بخشیده است. این کار جبهه حق است؛ همین است که مجاهدت را ایجاب می کند. چرا؟ چون در مقابل حقانیت حق، معارض وجود دارد. حق اگر از رستگاری انسانها سخن می گوید، کسانی در دنیا هستند که از اسارت انسانها سخن می گویند. حق اگر از عدالت سخن می گوید، کسانی هستند که مخالف و دشمن عدالتند یا طرفدار ظلمند. حق اگر از پرستش خدا سخن می گوید، کسانی هستند که مدعی خدایی

اند و وجود خدا و تسلیم در مقابل خدا را انکار می کنند. طبیعی است همه اینها معارض می شوند. در مقابل معارض، بدون مجاهدت، نه آن پیام پیش خواهد رفت و نه در ذهنها و نه در واقعیت تحقق پیدا خواهد کرد. پیامبر اکرم وضعیت کفار را مشخص می کند؛ وضعیت ضعیف از مؤمنین را هم مشخص می کند؛ یعنی نیمه کاره ها؛ چه منافقین، چه آنهایی که منافق به معنای غلیظ نفاق نیستند و به آن صورت نفاقی ندارند که بخواهند دورویی کنند؛ اما طبیعتشان، یک طبیعت متزلزل است. اسلام می خواهد اینها را هم به انسانهای مؤمن و با صلابت تبدیل کند. عده ای از مسلمانان، از ترس، همراه پیامبر در جنگ حدیبیه شرکت نکرده بودند. می گفتند اگر ما برویم، پیامبر و همه مسلمانانی که با او هستند، به وسیله کفار تار و مار خواهند شد! وقتی که پیامبر برگشت، پیش آن حضرت آمدند و گفتند ما نتوانستیم بیاییم؛ گرفتاری پیدا کردیم؛ اشتغال پیدا کردیم؛ حال برای ما از خدای متعال آمرزش بطلب! در حالی که همین حرف هم یک نوع ظاهرسازی بود. در واقع اینها دنبال آمرزش الهی هم نبودند؛ فکر می کردند زرنگی کردند که نرفتند. آیه قرآن می فرماید: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلْفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْنَا يَقُولُونَ بِالسَّنْتَةِ مَا لِيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» به زبان چیزی را می گویند که به دلشان نیست. نمی شود گفت که اینها منافق و کافر و دشمنند؛ نه، روحهای ضعیف، دلهای ضعیف، انسانهای ضعیف، نمی توانند در مشکلات نقش ایفا کنند. این، آن معنویاتی است که نظام اسلامی، جامعه اسلامی، مسؤول اسلامی، مدیر اسلامی، نسبت به آن مسؤول است.

دوستان عزیز؛ برادران و خواهران! کی ممکن می شود ما نقش ایفا کنیم؟ وقتی که «و الزمهم كلمة التقوي»؛ برای خودمان، تقوا را به عنوان کلمه ثابت، کلمه حق و تکلیف دائم در نظر بگیریم. تقوا باید در گفتار، در عمل، در تصمیم گیری، با زیردستان خود و با مجموعه کسانی که با ما کار می کنند، مورد توجه قرار گیرد؛ که اینها درسی به آنهاست؛ رفتار آنها هم درسی برای مردم است.

از جمله زمینه هایی که بعد از انقلاب تا امروز، با همه تلاشی که شده است، نتوانسته ایم در آن پیشرفت شایسته ای را به دست آوریم، زمینه نظام اداری متناسب با هدفهای جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی می خواهد انسان ایرانی، حداقل در درجه اول رستگار شود - رستگاری معنوی، رستگاری اجتماعی، رستگاری فردی، رستگاری سیاسی - و از اسارتها و بندها خارج گردد؛ بندهایی که او را از سیر باز می دارد؛ بعکس، در مقابل حدود و قوانین و قیودی که در این حرکت و سیر، به او کمک می کند، تعبّد و پایبندی داشته باشد. نماز هم یک قید است؛ اما «معراج المؤمن» است. این تقید و این پایبندی، انسان را به معراج می رساند و از گناهان و آلودگیها پاک می کند. این رستگاری چه موقع حاصل خواهد شد؟ نظام اداری متصدی امور کشور، چقدر می تواند نقش داشته باشد؟ خیلی. ما نمی توانیم بگوییم در این زمینه کم کاری داشته ایم - شاید هم خیلی کار کرده اند - اما به هر حال کم پیشرفت داشته ایم. الان هم با این که مکرر گفته می شود و همه هم می گویند، اما انسان عمل و تلاش بایسته را مشاهده نمی کند. این از نقایص ماست؛ مسؤولان ذی ربط باید در این زمینه کار کنند. آن مقداری که به نصیحت و تذکر ارتباط پیدا می کند، این چیزی است که من حالا عرض می کنم؛ که البته این کافی هم نیست؛ این فقط نصیحت و تذکر به خودم و به شماست.

برادران و خواهران! هر جا هستید و در هر مسؤولیتی قرار دارید، باید مراقب باشید. یک رفتار شما، یک گفتار شما، یک حرکت شما می تواند تأثیر ماندگار بگذارد؛ می تواند تأثیرهای وسیعی در زندگی مردم بگذارد. سالاهاست که بنده درباره زندگی تشریفاتی مکرر تذکر می دهم. این دو جنبه دارد: یک جنبه از لحاظ اصل پایبندی به تجملات و تشریفات است که این بد و دون شأن انسان والاست؛ یعنی یک وقت انسان به یک چیز غیر لازم پایبند می شود که دون شأن انسان است؛ بعلاوه، مسرفانه است؛ تضییع سرمایه ها، تضییع اموال و تضییع موجودیها در آن هست. این یک بعد قضیه است که اصل اسراف بد است؛ اصل تجمل همراه با اسراف و همراه با زیاده روی است و بد است؛ لیکن جنبه دومی دارد که اهمیتش کمتر از جنبه اول نیست و آن انعکاس تجمل شما در زندگی مردم است. بعضیها از این غفلت می کنند. وقتی شما جلو چشم مردم، وضع اتاق و دفتر و محیط کار و محیط زندگی را آن چنانی می کنید، این یک درس عملی است و هرکسی این را می بیند، بر او اثر می گذارد. حداقل این را باید رعایت

کرد. فضا را، فضاي تجملّاتي و تجملّ گرايي و عادت کردن به تجملّ قرار ندهيم ؛ چون امروز اگر اين روحيه تجملّ گرايي در جامعه ما رواج پيدا کند - که متأسفانه تا ميزان زيادي هم رواج پيدا کرده است - بسياري از مشکلات اقتصادي و اجتماعي و اخلاقي کشور اصلاً حل نخواهد شد. تجملّ گرايي و گرايش به اشرافگرّي در زندگي، ضررها و خطرهائي زيادي دارد: هيچ وقت عدالت اجتماعي تأمين نخواهد شد ؛ هيچ وقت روحيه برادري و الفت و انس و همدلي - که براي همه کشورها و همه جوامع، بخصوص جامعه ما، مثل آب و هوا لازم است - پيش نخواهد آمد. اين همان تأثير حرف و اقدام و عملکرد من و شما در روحيه مردم است. اين اهميت تقواي ما را اين قدر زياد مي کند. اين که من در اين اواخر، مکرّر به همدلي مسؤولان با يکديگر توصيه کرده ام، براي اين است که جريانه و خطوط و دنباله هايشان بدانند که اين حرفهائي که بين آنهاست، بين مسؤولان نيست. مسؤولان هم اختلاف سليقه دارند - نه اين که ندارند - اما اختلاف سليقه يک مسأله است و اختلاف سليقه را براي کشمکش بهانه قرار دادن، يک حرف ديگر است. اين دومي زندگي را بر مردم تلخ مي کند.

به هرحال، آنچه که ما در اين آيه و در آيات زيادي به دست مي آوريم، اين است که تقوا، هم يک وسيله است، هم يک راه علاج است. فقط تکليف و وظيفه نيست ؛ فقط اين نيست که خدای متعال از تقواي ما در هنگامه حساب سؤال خواهد کرد ؛ که البته اگر بفهميم و توجّه کنيم، اين هم چيز عظيمي است. ما که مسؤول هستيم، از حساب الهي، از سختي حساب الهي، از فزع يوم الحساب غفلت داريم و هرچه مسؤوليتمان بيشتتر باشد، اين خطر سنگينتر است. بايد بدانيم که اگر خدای متعال با فضل و رحمت و مغفرت خود با ما عمل نکند، کار ما خيلي سخت است. جزئيات مخارجي که مي کنيم، جزئيات تصرفاتي که مي کنيم، جزئيات برخورد و رفتاري که با مخاطبان خود و با مردم مي کنيم، هر کدام از اينها پيش خدای متعال حساب دارد. علاوه بر اين که بايد به فکر حساب الهي و مؤاخذه الهي بود، بايد دانست که تقوا راه را هم باز مي کند: «و من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب». تقوا موجب مي شود که در همه بن بستها - بخصوص بن بستهاي اجتماعي - شما راه نجات پيدا کنيد. در بن بستهاي بزرگ، تقواي مسؤولان، براي آنها راه نجات پديد خواهد آورد: «و يرزقه من حيث لا يحتسب». اين محاسبه هاي ما و شما که هميشه محاسبه هاي تمام نيست. پس، اصل قضيه تقواست. توصيه ما هم به تقواست ؛ روزه اين ماه هم کمک به تقواست. به مشکلات مردم بايد براساس همين روحيه تقوا برسيد.

من واقعاً خوشوقت شدم از اين که ديدم آقاي رئيس جمهور در بيانات خودشان مسأله مشکلات و گرفتاريهاي اقتصادي مردم را با شما مسؤولان مطرح کردند. اين حقيقتاً مهمّ است. مردم حقيقتاً مشکلات اقتصادي دارند ؛ سختي دارند ؛ نارسايي دارند. گرفتاريهاي زيادي وجود دارد ؛ خطر عمده اين است که شما اين را ندانيد، که اميدوارم بدانيد. گمانم شايد در بين مسؤولان ما بعضيها هستند که به گرفتاريها و مشکلات مردم درست توجّه ندارند، و الا براي رفع اين مشکلات، تلاش مجدّانه تري مي شد. هرچه که مسؤولان به مناقشات سرگرم باشند، از اين رسيدگي به مشکلات بيشتتر خواهند ماند. مسؤولان - فرقي نمي کند ؛ مسؤولان دولتي، مسؤولان قوّه مقتنه، مسؤولان قوّه قضاييه ؛ يعني همه کساني که دست اندر کار مسائل اداره کشورند - بايد به آن مسؤوليت خودشان بپردازند و وجود خودشان را به آن بدهند. خوشبختانه مردم به اسلام و به نظام اسلامي و به عزم مسؤولان اميدوارند. خدا نکند که اين اميد، سستي و کاستي گيرد ؛ نبايد بگذارييد. همه اش هم با گفتن نمي شود ؛ بايد در عمل نشان داد. همين «طرح ساماندهي اقتصادي» را که اميدهائي در مردم به وجود آورد، بايد تلاش کنيد که اقدام شود. آن بخشهائي از برنامه که بيشتتر ناظر به زندگي مردم است، بايد تلاش کنيد که عمل شود. برنامه سوم تقريباً خوشبختانه تصويب شد ؛ ولي تنظيم برنامه، نوشتن برنامه و تصويب برنامه، يک مسأله است ؛ تحقق برنامه، يک مسأله ديگر است. اين اهمتامي که به مسأله اشتغال در برنامه شده، بايد تحقق پيدا کند. همه بايد دست به دست هم دهند و تلاش کنند تا اين قضيه تحقق پيدا کند. بي کاري حقيقتاً معضل بزرگ و مشکل عظيمي است. به هرحال، اميدواريم که خداوند متعال کمک کند.

من اين جمله اي را هم که بارها به مسؤولان عرض کرده ام، در پايان عرايضم عرض کنم: شما که مسؤول هستيد و بخشي از بودجه در اختيارتان است، در صرف و خرج بودجه هم بايد خيلي دقت کنيد. يکي از مشخصه هاي تقواي

شما همین است. این طور نباشد که ما هر اقدامی که می خواهیم بکنیم که مستلزم هزینه ای است، به این اکتفا کنیم که این اقدام، اقدام مفیدی است. این کافی نیست. صرف مفید بودن این کار، کافی نیست برای این که ما این هزینه را بکنیم. در شرایط کنونی ما، باید اولویت داشته باشد. بدون اولویت، هزینه کردن جایز نیست. بعضیها در محیط کارشان و در دفترشان بعضی کارها را می کنند؛ بعضی سمینارها و بعضی از اجتماعات و دعوتها و مهمانیها و سفرها را برگزار می کنند؛ بلاشک اینها فوایدی هم دارد؛ اما این فایده داشتن کافی نیست. در حالی که درآمدهایمان محدود و نیازهایمان بسیار زیاد است، باید اولویتهای را رعایت کنیم. به هر حال، امیدوارم که خدای متعال به بنده حقیر ضعیفی که بار مسؤولیت سنگینی بر دوش دارم و این توصیه ها را به شما می کنم و همچنین به یکایک شما مسؤولان، از بالا تا پایین و در همه بخشها، توفیق دهد که بتوانیم او را از خودمان راضی کنیم. ان شاءالله که دلهای شما به نور معرفت الهی و به انوار ساطعه رحمت الهی منور شود و برکات ماه رمضان در وجود و در اعماق ذهنیّات و هستی و دل شما نفوذ کند و اثر بگذارد و برکات الهی شامل حال خود شما و آن حوزه تحت مدیریت شما شود و ان شاءالله خدای متعال قصورها و تقصیرهای ما را به کرم و لطف خود مورد عفو و بخشش قرار دهد و ما را هرچه بیشتر با رفتار و مواضع نبی اکرم و امیرالمؤمنین و اولیای خودش و مجاهدین فی سبیل الله باموالهم و انفسهم، نزدیکتر کند و روح مقدّس امام بزرگوار را ان شاءالله از عالیترین برکات خودش برخوردار فرماید و ارواح طیّبه شهدای عزیز ما و دلهای ایثارگران ما را - از جانبازان و از مؤمنین و از بسیجیان و از کسانی که در راه خدا تلاش کردند و می کنند - مشمول رحمت و برکت خودش قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته